

## جلوه‌های بینامتنی آیات قرآن در حکمت‌های اخلاقی نهج البلاغه

فاطمه سیفعلی بی\* / سید محمد رضا حسینی نیا\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۳

### چکیده

بینامتنی نظریه‌ای به منظور خوانش عمیق‌تر متن ادبی و دستیابی به ناگفته‌های آن است. و بیانگر این واقعیت است که متون همواره به نوعی در تعامل با یکدیگرند. کشف این تعامل ما را به خوانشی نو از متون دعوت می‌نماید. نهج البلاغه از متونی است که با مفاهیم قرآن ارتباطی تنگاتنگ دارد. امام علی (علیه السلام) در بیانات خود در موارد بسیاری به آیات وحی تصریح نموده‌اند. سایر کلمات حضرت نیز برگرفته از مکتب وحی بوده و روح معنوی و الهی قرآن در آن متجلی است. این مقاله با هدف بیان رابطه عمیق قرآن و بیانات امیرالمومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه، به روش تحلیلی توصیفی انجام شده و بیان می‌دارد که بیشترین جلوه‌های بینامتنی آیات قرآن در حکمت‌های نهج البلاغه از نوع مضمون و مطابق با قاعده نفی متوازی است. در مراحل بعد نفی کلی و نفی جزئی قرار دارد که امام علی (علیه السلام) برای بیان مقاصد و اهداف خویش به طور غیر مستقیم از الفاظ و عبارات قرآنی بهره گرفته‌اند و روح قرآن در سراسر کلام آن حضرت جاری و ساری است. نتیجه آنکه قرآن کریم به عنوان متن غایب در حکمت‌های نهج البلاغه از پردازش کاملاً مطلوبی برخوردار بوده و در اغلب موارد حضوری آشکار و بی‌واسطه در سخنان امام علی (علیه السلام) دارد. امام (علیه السلام) در بهره‌گیری از قرآن کریم به صورت مستقیم و عینی محدود نمانده و با ایجاد تعدیلات و تغییرات جزئی یا کلی در متن غایب و یا حتی با برقراری ارتباط معنایی و مضمونی به مقتضای مقام سخن به ارائه مفاهیم و اهداف قرآنی در قالبی متفاوت پرداخته‌اند.

## واژگان کلیدی

قرآن، نهج البلاغه، حکمت اخلاقی، بینامتنی.

## مقدمه

بینامتنی یکی از رویکردهای نوین و مورد توجه در پژوهش‌های ادبی و زبان شناختی دهه‌های اخیر بوده و بر این اندیشه متکی است که متن، نظامی بسته، مستقل و خودبسنده نیست؛ بلکه پیوندی دوسویه و تنگاتنگ با سایر متون دارد و برای درک و فهم متن نیازمند شناسایی آن پیوند هستیم (موسی، ۲۰۰۰: ۵۱)

با مطالعه متون مختلف و دقت و تأمل در آنها به این مسئله پی می‌بریم که متون و آثار برجای مانده از نویسندگان و شعرا همواره با هم مرتبط بوده، از یکدیگر تأثیر پذیرفته و بر یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند. این امر امروزه سخت مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، تا جایی که می‌توان گفت زایش هیچ متنی مستقل و بی‌نیاز از متون دیگر نیست. هر متنی دارای لایه‌های مختلف و متعددی است که ناگزیر از ارتباط با متون دیگر است. به بیان دیگر متون در کنش و واکنش با یکدیگرند. و همین عامل باعث پویایی آنها می‌شود (لوشن، ۱۴۲۴: ۱۵)

قرآن کریم با عمق معانی و غنای واژگانی در کنار ویژگی‌های منحصر به فرد هنری و بلاغی، ارزشمندترین منبع الهام نزد شاعران و نویسندگان و سخنوران است؛ به گونه‌ای که از سالهای آغازین اسلام از این منبع دینی به اشکال مختلف لفظی، واژگانی، الهام‌گیری و.... بهره برده‌اند. در نهج البلاغه، به عنوان مجموعه سخنان شاگرد اول مکتب قرآن، این منبع غنی به بهترین شکل تجلی یافته است. نهج البلاغه سرشار از مفاهیم و معانی اخلاقی، تربیتی و دینی است. مفاهیم به کار برده شده در نهج البلاغه نزدیکی بسیار زیادی با مفاهیم قرآنی دارد، که نیاز به تأمل و تفکر در متن آن را صد چندان می‌نماید. در بسیاری از موارد به طور صریح و آشکار به آیه قرآنی اشاره شده و در بقیه موارد در صورت آشنایی با قرآن می‌توان معانی قرآنی نهفته در متن را بیرون کشید. انجام این تحقیق که همراه با تأکید بر مفاهیم اخلاقی نهج البلاغه می‌باشد می‌تواند توجه افراد را از لفظ به معنا تغییر دهد؛ توجهی که همراه با تأمل و تفکر باشد.

البته بیان تام و احصاء کامل همه جلوه‌های بینامتنی قرآن در نهج البلاغه نیازمند تألیف کتب مفصلی است. این نوشتار تنها تلاشی است برای نشان دادن اتحاد و هماهنگی قرآن و عترت در بعد سخن. و اینکه:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدرتشنگی باید چشید

## ۱. بینامتنی

بینامتنی یکی از تازه‌ترین، حساس‌ترین و جدی‌ترین مباحث حوزه نقد متن است. به دلیل نو بودن این موضوع در حوزه نقد ادبی، و برای آشنایی خواننده با این موضوع، ابتدا به طور خلاصه به معرفی بینامتنی و مهمترین مباحث آن پرداخته می‌شود.

### ۱-۱. تعریف بینامتنی

اصل اساسی نظریه بینامتنی این است که هیچ متنی بدون پیش متن نیست، و متن‌ها پیوسته بر اساس متن‌های گذشته بنا می‌شوند (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۲۷) هیچ متنی را نمی‌توان به تنهایی و بدون اتکا به متون دیگر فهمید. پس جهت فهم یک متن تنها توجه به روابط درون متنی کارساز نیست و می‌بایست به رابطه متن با سایر متون نیز توجه کرد (قائمی نیا، ۱۳۸۹: ۴۱۳). کسی که عهده‌دار فهم یک متن است می‌بایست رابطه آن متن با سایر متون را روشن کند. بنابراین بینامتنی نشان دهنده آن است که همه رویدادهای ارتباطی به نوعی با رویدادهای پیشین مربوط‌اند و از آنها بهره می‌گیرند. در واقع یک متن را می‌توان حلقه‌ای در یک زنجیره‌ی بینامتنی دانست. یعنی مجموعه‌ای از متون که در آن هر متن عناصری از متن یا متون دیگر را در خود تعبیه می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۶۷)

از نظر رولان بارت، هر متنی یک بینامتن است؛ دیگر متن‌ها در سطوح متغیر و با شکل‌های کمابیش قابل شناسایی در آن حضور دارند؛ متن‌های فرهنگ پیشین و متن‌های فرهنگ پیرامون! در واقع هر متنی یک بافت جدید از نقل قول‌های متحول شده است (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۵).

ژولیا کریستوا بنیان‌گذار نظریه‌ی بینامتنی، این پدیده را برای تمام متون امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری می‌داند. وی تمام متون را در زیر مجموعه‌ای گرد می‌آورد که با هم در حال مکالمه هستند. وی بینامتنی را چنین تعریف می‌کند: «هر متن همچون معرقی، از نقل قول‌ها ساخته می‌شود. هر متن به منزله‌ی جذب و دگرگون‌سازی متنی دیگر است» (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴). از نظر وی بینامتنی ترکیبی کاشی کاری شده از اقتباسات می‌باشد و هر متنی فراخوان و تبدیلی از دیگر متون است (عزام، ۲۰۰۱: ۳۶). کریستوا بینامتنی را فضایی در نظر گرفته که در آن فضا، متون با هم برخورد می‌کنند. به نظر وی «یک متن، جای‌گشتی از متون و بینامتنی در فضای یک متن مفروض است که در آن گفته‌های متعدد اخذ شده از دیگر متون، با هم مصادف شده و یکدیگر را خنثی می‌کنند (آلن، ۱۳۸۰: ۵۳). به نظر او هیچ متنی به صورت صرف و منحصر وجود ندارد و جدای از دیگر متون نیست؛ بلکه «هر متنی اگر چه به دیگر متون

اشاره‌ای نداشته باشد با متون دیگر در حال مکالمه است و نمی‌تواند متنی یک سویه باشد» (پین، ۱۳۸۰: ۲۹۱).

باختین در تعریف بینامتنی که از آن به عنوان «مکالمه» یاد کرده می‌گوید: مکالمه یا گفتگومندی به رابطه‌ی ضروری هر پاره گفتاری با پاره گفتارهای دیگر اطلاق می‌شود (ساسانی، ۱۳۸۴: ۴۴). از نظر وی «هر پاره گفتاری می‌تواند به هر مجموعه‌ای از نشانه‌ها، خواه یک گفته، شعر، ترانه، نمایش و خواه یک فیلم اشاره کند. در واقع هر متنی محل تقاطع متون دیگر است» (ساسانی، ۱۳۸۴: ۴۴).

رولان بارت متن جدید را حاصل اجتماع اجزاء متون پیشین می‌داند و آن را برای هر متنی حتمی و اجتناب‌ناپذیر می‌شمارد. وی یادآوری می‌کند که «هر متنی بافت جدیدی است که تار و پود آن از نقل قول‌ها و کلام گذشته تنیده شده است. در بطن هر متن کدهای پراکنده، قالب‌ها، الگوهای موزون و قطعه‌های زبان اجتماعی و ...، منتشر و منقسم گشته‌اند؛ زیرا همواره زبان، پیشاپیش و پیرامون متن وجود دارد» (بروئل، ۱۳۷۸: ۳۷۴). در کتاب «متن غائب» آمده است: «بینامتنی تقابل بین متون گذشته و معاصر می‌باشد. به طوری که متن داخل در روابط بینامتنی خلاصه تعدادی از متونی می‌باشد که مرزهای بین آن دو متن را در می‌نوردد و شکل جدیدی به آن متن می‌بخشد. به طوری که چیزی از متون گذشته جز محتوای آن باقی نمی‌ماند و برای درک این عمل، مهارت و تیزهوشی کافی نیاز است» (عزام، ۲۰۰۱: ۲۷). بابک احمدی بینامتنی را پیش از آن که وسیله‌ای برای فهم متون برشمرده، شکل دهنده و تبیین کننده نوع حضور یک متن در متن دیگر و وسیله‌ای برای فهم رابطه بین یک متن با متون قبلی می‌داند، که متون را به هم ربط می‌دهد، اجزاء آنها را در یک سیاق معناداری، شکل می‌بخشد. وی می‌نویسد: «هر متن براساس متونی که پیشتر خواندیم معنا می‌دهد و استوار به رمزهایی است که پیشتر شناخته‌ایم» (احمدی، ۱۳۸۰: ۳۲۷). از نظر دکتر شعیری هر متنی یک بینامتن است و روابط بینامتنی محل برخورد، همنشینی، تالاقی و ادغام نظامهای نشانه‌ای متن هستند، متنی که بیشتر از آنکه یک فرایند باشد یک محصول است (شعیری و همکاران، ۱۳۹۰).

بنابراین بینامتنیت شکل‌گیری معنای متن توسط متون دیگر است. این می‌تواند شامل استقراض و دگردیسی متنی دیگر توسط مولف یا ارجاع دادن خواننده به متنی دیگر باشد. برخی بر این باورند که اصطلاحاتی چون اقتباس، تضمین، تلمیح، اشاره، مناقضات، سرقات، معارضات و ... در میراث ادب عربی تا حدودی با مفهوم بینامتنی هم‌پوشانی دارند (عزام، ۲۰۰۱: ۴۲).

## ۲-۱. ارکان بینامتنی

بینامتنی، دارای سه رکن اصلی است: متن غایب، متن حاضر، عملیات بینامتنی.

**متن غایب:** در پدیده‌ی بینامتنی هر متنی دارای یک یا چند سند مختلف می‌تواند باشد، که برای فهم و تحلیل آن باید به آن اسناد ارجاع داد؛ و این متن ارجاعی همان است که متن اصلی را تفسیر می‌کند. این سند و ارجاع در بینامتنی «متن غایب» یا «متن پنهان» نامیده می‌شود و طبق این نظریه، باعث تولید آن متن شده و متن اصلی وجود خود را مدیون این متن می‌داند. بنابراین متن غایب همان متنی است که نویسنده در متن خود، آثار و نشانه‌هایی از آن را نمایان می‌کند و این آثار و نشانه‌ها می‌تواند به اشکال مختلف در نوشته او وجود داشته باشد.

«متن حاضر»: که از آن به «متن لاحق»، «متن موجود» و «متن اصلی» نیز تعبیر می‌شود، همان متنی است که پیش روی خواننده است و مورد تعامل با متون دیگر قرار گرفته و خواننده درصدد یافتن منشأ و مرجع این متن می‌باشد.

**عملیات بینامتنی:** عنصر سوم نظریه‌ی بینامتنی است، که در واقع پیوستگی از متن غایب و متن حاضر و حاصل تعامل و تفاعل این دو متن است. عملیات بینامتنی همان بررسی متن اصلی با توجه به متن غایب و ردیابی روابط موجود بین آنها می‌باشد. که نحوه تعامل متن حاضر و متن غایب و چگونگی ارتباط آنها را بازگو می‌کند (مسبوق، ۱۳۹۲: ۷۸). به عبارت دیگر انتقال لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر، عملیات بینامتنی نام دارد و مهم‌ترین رکن نظریه‌ی بینامتنی در تفسیر متون به شمار می‌رود. که در واقع پیوستگی از متن غایب و متن حاضر و حاصل تعامل و تفاعل این دو متن است و همان بررسی متن اصلی با توجه به متن غایب و ردیابی روابط موجود بین آنها می‌باشد.

در این پژوهش، متن قرآن به عنوان متن غایب، حکمت‌های اخلاقی نهج البلاغه به عنوان متن حاضر، و روابط بینامتنی قرآن با حکمت‌های اخلاقی نهج البلاغه عملیات بینامتنی محسوب می‌شود.

## ۳-۱. قواعد بینامتنی

بازآفرینی متن پنهان یا حضور آن در متن حاضر به سه صورت انجام می‌گیرد که از آن با عنوان قواعد سه‌گانه بینامتنی یاد می‌شود (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵):

نفی جزئی (اجترار): در این نوع، مؤلف جزئی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه متن غایب است و کمتر ابتکار یا نوآوری در آن وجود دارد (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶). در این نوع، متن بر گرفته از متن غایب، می‌تواند یک جمله، یک عبارت و یا یک کلمه و مانند آن باشد. بدین ترتیب واضح

است که این نوع روابط به شکل سطحی انجام می‌پذیرد. چنین تعاملی که به شکل جزئی صورت می‌گیرد می‌تواند از نظر معنای الفاظ و عبارات، مخالف یا موافق با متن غایب باشد.

نفی متوازی (امتصاص): این نوع از روابط بینامتنی از نوع قبل برتر است. در نفی متوازی متن پنهان پذیرفته شده و به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر نکرده است (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶) در این نوع از بینامتنی معنی مقطعی متن همان است، ولی نویسنده می‌تواند در معنی متن جدید خود بیافزاید. بنابراین در این شکل از روابط بینامتنی، معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی‌کند، بلکه با توجه به مقتضای متن حاضر و با توجه به معنی آن، نقشی را که در همان متن غایب ایفا می‌کند در متن حاضر نیز برعهده دارد. این بدان معنی نیست که معنای متن غایب در این شکل با معنایی که در متن حاضر ایفا می‌کند متناقض نیست، بلکه می‌تواند دارای معنای بیشتری باشد و یا با تغییر و تنوعی که به نوآوری و ابداع نویسنده بستگی دارد همراه باشد.

نفی کلی (حوار): این نوع بالاترین درجه بینامتنی است و به خوانشی آگاهانه و عمیق نیاز دارد تا بتوان متن پنهان را درک کرد، زیرا مؤلف در این نوع از روابط، متن پنهان را بازآفرینی کامل می‌کند، به گونه‌ای که در خلاف معنای متن پنهان به کار می‌رود و معمولاً این امر ناخودآگاه روی می‌دهد (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶؛ وعده‌الله، ۲۰۰۵: ۳۷). در این نوع شاعر یا نویسنده مقطعی از متن غایب را در متن خود می‌آورد، در حالی که معنی متن متحول شده است. در واقع در نفی کلی مقدار زیادی از متن پنهان در متن حاضر بکار رفته و معمولاً این تعامل به شکل آشکار صورت می‌گیرد، چرا که خواننده با خواندن متن حاضر بخاطر وفور، وضوح و یا حضور بارز متن غایب در متن حاضر بدان پی برده و حامل بالاترین شکل تعامل با متن غایب است و در بیشتر مواقع در این شکل کاربرد معنای متن غایب با معنای متن حاضر متفاوت است.

این سه نوع رابطه بین متن پنهان و متن حاضر مهمترین بخش بینامتنی است، که عملیات بینامتنی آن را تبیین می‌کند. عملیات بینامتنی در واقع چگونگی کوچ معنا را از متن غایب به متن حاضر روشن می‌کند و مشخص می‌کند که در این کوچ چه تغییراتی روی داده تا متن کنونی شکل بگیرد.

#### ۱-۴. هدف بینامتنی

مهم‌ترین هدفی که بینامتنیت دارد، کشف نشانه‌ها و آثار مثبت متون دیگر بر یک متن است؛ چرا که بینامتنیت مطالعه و بررسی روابط موجود میان متن حاضر و متون دیگر است، به طوری که خواننده را در درک عمیق‌تر و فهم بهتر یک متن یاری می‌رساند.

## ۲. انواع روابط بینامتنی آیات قرآن در حکمت‌های اخلاقی نهج البلاغه

### ۲-۱. رابطه بینامتنی کامل متنی:

در این نوع از روابط بینامتنی، تکیه بر متن کامل و مستقل است و دقیقاً همان متن اصلی بدون هیچ افزایش و یا کم و کاستی در سیاق اولیه و اصلی‌اش توسط آفریننده متن حاضر به کار می‌رود (حلی، ۲۰۰۷: ۷). این نوع از روابط بینامتنی را می‌توان همان اقتباس، تلمیح و تضمین دانست که بدون ذکر منبع کلام بیان شده است (راستگو، ۱۳۸۵: ۳۰). در حکمت‌های نهج البلاغه مواردی وجود دارد که در آن امام به طور مستقیم به آیتی از قرآن اشاره نموده و یا قسمتی از آیات را به همان صورت در کلام خود به کار برده‌اند. که نمونه‌هایی از آن بیان می‌گردد.

### ۲-۱-۱. متن حاضر:

حکمت ۱۳۰: «... لَوْ أَدْرِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبِرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»: بدانید که اگر اجازه سخن

گفتن داشتند شما را خبر می‌دادند که بهترین توشه تقوی است.

متن غایب:

« وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى » (بقره، ۱۹۷): و برای خود توشه بگیرید که بهترین توشه پرهیزگاری

است.

عملیات بینامتنی:

امام (علیه السلام) در این کلام که به گفتگویی نمادین با مردگان پرداخته‌اند، پس از شرح حال بازماندگان آنها، با این سوال که از شما چه خبر؟ کلام خود را اینگونه پایان دادند که اگر مردگان گورستان توان پاسخگویی داشتند پاسخ می‌دادند که: «ان خیر الزاد التقوی»، و این در واقع قسمتی از آیه ۱۹۷ سوره بقره است که در آن خدای متعال به توشه برداشتن از سفر معنوی حج فرمان داده و بهترین توشه را تقوی معرفی نموده است. این عبارت بدون کم و کاست، و تغییر و تبدیل به همان صورت اصلی، اما برای هدف و مقصود دیگر در کلام امام (علیه السلام) به کار رفته است که قاعده نفی جزیی است.

### ۲-۱-۲. متن حاضر:

حکمت ۳۴۴: «مَعَاشِرَ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ فَكُمْ مِنْ مُؤْمِلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ وَبِأَنْ مَا لَا يَسْكُنُهُ وَجَامِعٍ مَا سَوْفَ يَشْرِكُهُ

وَأَعْلَاهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ وَمِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ أَصَابَهُ حَرَامًا وَاحْتَمَلَ بِهِ آثَامًا قَبْلَهُ بَوَّزَرَهُ وَقَدِمَ عَلَى رَبِّهِ أَسْفَلَ أَهْفَاقًا قَدْ خَسِرَ

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْمُخْشِرَانُ الْمُبِينُ»: ای مردم از خدا بترسید، چه بسا آرزومندی که به آرزوی خود

نرسید، و سازنده ساختمانی که در آن مسکن نکرد، و گردآورنده‌ای که زود آنچه را که گرد آورده رها خواهد کرد، شاید که از راه باطل گرد آورده، و یا حق دیگران را بازداشته، و با حرام به هم آمیخته، که گناهِش بر گردن اوست، و با سنگینی بار گناه در می‌گذرد، و با پشیمانی و حسرت به نزد خدا می‌رود، که در دنیا و آخرت زیان کرده و این است خسارت آشکار.

متن غایب:

« وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَهُ فِتْنَةٌ أُنْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ » (الحج، ۱۱): و از میان مردم کسی است که خدا را فقط بر يك حال [ و بدون عمل ] می‌پرستد. پس اگر خیری به او برسد بدان اطمینان یابد، و چون بلایی بدو رسد روی برتابد. در دنیا و آخرت زیان دیده است این است همان زیان آشکار.

عملیات بینامتنی:

در متن حاضر امام علیه السلام با توجه دادن به فناپذیر بودن دنیا به چگونگی به دست آوردن آن تذکر داده و افراد را به تقوای الهی فرا می‌خوانند. عبارت پایانی کلام قسمتی از آیه ۱۱ سوره حج است که در آن خدای متعال با توصیف کسانی که دارای تزلزل در ایمان خود هستند، و ایمان خود را به میزان دستیابی به مادیات دنیا گره زده‌اند بیان می‌دارد که: « آنها هم دنیا را از دست داده‌اند و هم آخرت را » (بابای، ۱۳۸۲: ۳: ۲۰۳) امام علیه السلام این عبارت را با همان معنا برای دستیابی به هدف مورد نظر خود که ترغیب و تشویق به تقوی است باز آفرینی نموده‌اند، که در قواعد بینامتنی نفی کلی به شمار می‌رود.

۲-۱-۳. متن حاضر:

حکمت ۳۱: « وَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ »: و آن کس که از هر چیزی ترسید همواره در حال عقب‌نشینی است.

متن غایب:

« وَإِذْ زَيْنَ هُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ وَقَالَ لَأَغَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْعِمَّتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ... » (الأنفال، ۴۸): و [ یاد کن ] هنگامی را که شیطان اعمال آنان را برایشان بیاراست و گفت: « امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نخواهد شد و من پناه شما هستم، پس هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند [ شیطان ] به عقب برگشت و گفت: من از شما بیزارم

...



## عملیات بینامتنی:

آیه در مورد زینت دادن شیطان، اعمال مشرکین را و تحریک آنها به جنگ با مسلمین و سپس تنها گذاشتن آنهاست. "نکوص" در آیه به معنای خودداری از چیزی است، و "عَلَى عَقْبِيهِ" حال و کلمه "عقب" به معنای پاشنه است، و معنای جمله این است که: وقتی دو طایفه به هم برخوردند از ترس به عقب برگشته و فرار کردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۹: ۱۲۸). امام علیه السلام نیز این عبارت را عیناً در همان معنای آیه به کار برده‌اند که در قواعد بینامتنی نفی جزئی به شمار می‌رود.

## ۲-۱-۴. متن حاضر:

حکمت ۲۰: «أَقِيلُوا ذَوِي الْمُرُوَاتِ عَثْرَاتِهِمْ فَمَا يَعْتُرُ مِنْهُمْ عَائِرُ الْأَوْيُنِ يَدُ اللَّهِ يَدُ اللَّهِ يَرْفَعُهُ»: از لغزش جوانمردان درگذرید، زیرا جوانمردی نمی‌لغزد جز آن که دست خدا او را بلند مرتبه می‌سازد.  
متن غایب:

يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (الفتح، ۱۰): دست خدا بالای دستهای آنان است.

## عملیات بینامتنی:

در آیه مراد از کلمه "ید" قوت و نصرت است، و "ید الله" به معنای نصرت الله و قوت الله می‌باشد، می‌خواهد بفرماید قوت و نصرت خدا فوق قوت و نصرت مردم است، و یعنی ای پیامبر صلی الله علیه و آله اعتمادت به نصرت خدا باشد، نه به نصرت آنان (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۴۱۱). امام علیه السلام اصطلاح یدالله را عیناً از آیه قرآن به عاریت گرفته و برای هدف خود با همان بار معنایی به کار برده‌اند. بدین معنا که جوانمرد به دلیل خصلت جوانمردی‌اش به قدرت و یاری الهی متصل است که در هنگام لغزش یاریگر و بلند کننده اوست پس نگذشتن از خطای جوانمرد نوعی مقابله با قدرت و یاری خداست که باید از آن پرهیز نمود. چرا که قدرت خدا مافوق همه دستهاست، جوانمرد با کمک آن برمی‌خیزد و آنکه نگذرد راه به جایی نخواهد برد و در نهایت از رفتارش پشیمان خواهد شد.

## ۲-۲. رابطه بینامتنی کامل تعدیلی:

در این نوع از روابط بینامتنی، نویسنده متنی کامل و مستقل از یک مصرع و یا بیت یا نثر را انتخاب می‌کند و بعضی از تغییرات و ساختارشکنی‌های ساده و پیچیده مانند کم و زیاد کردن، مقدم و مؤخر نمودن اجزاء، و تغییر زمان افعال، تبدیل جملات انشائی به خبری و برعکس آن متن را درون متن خویش می‌نهد و از آن در جهت بیان اندیشه‌ی جدید بهره می‌برد (حلبی، ۲۰۰۷: ۵). عباس زاده نیز در

تعریف آن می‌نویسد: « نویسنده یا گوینده بخشی از آیه قرآنی را با ساختار تغییر یافته در لایه صرفی و نحوی در اثر و سخن خود به کار گیرد، بدین وسیله می‌تواند به اشکال گوناگون در ساختار دخل و تصرف کند، گاه با افزودن و گاه با کاستن، دمی با تغییر و دمی با تاخیر» (عباس زاده، ۱۳۸۹: ۳).

۲-۱-۲. متن حاضر:

حکمت ۹۰: « الْقَفِيهُ كُلُّ الْقَفِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْسِئْهُمْ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمَرْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ » : فقیه کامل کسی است که مردم را از آمرزش خدا مأیوس نکند، و از مهربانی او ناامید نکند، و از عذاب ناگهانی خدا ایمن نسازد.

امام علیه السلام در این سه فراز ارزشمند، در معرفی فقیه کامل از سه آیه قرآن بهره گرفته‌اند.

قسمت اول: متن غایب:

« قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ » (الحجر، ۵۶): گفت: « چه کسی جز گمراهان از رحمت

پروردگارش نومید می‌شود؟

عملیات بینامتنی:

امام علیه السلام اولین خصلت فقیه را نا امید نکردن مردم از رحمت خدا معرفی کرده‌اند. در قرآن کریم از قول ابراهیم علیه السلام نومیدی از رحمت پروردگار از خصائص گمراهان شمرده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۲۶۸). چه کسی از رحمت و نعمت خداوند، مأیوس می‌شود؟ مگر اینکه از حق بازگشته، همراه شده باشد و بقدرت خداوند جاهل باشد (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۳: ۱۹۹)، یا راه صواب را خطا رفته باشد (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۵۸۱). امام علیه السلام این آیه را برای هدف خود که معرفی فقیه کامل است با همان الفاظ و اندکی تغییر در ساختار بازآفرینی نموده‌اند. رابطه دو متن از نوع نفی کلی به شمار می‌رود.

قسمت دوم:

« يَا بَنِي آدَهْبُوا فَتَحَسُّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَأْسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ

الْكَافِرُونَ » (یوسف، ۸۷): ای پسران من، بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا

نومید مباشید زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود.

عملیات بینامتنی:

خداوند از قول یعقوب نبی در خطاب به فرزنداناش می‌فرماید: « وَ لَا تَيَأْسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ » : هیچ

صاحب ایمانی نمی‌تواند و نباید از روح خدا مأیوس و از رحمتش ناامید شود زیرا یاس از روح خدا و نومیدی

از رحمتش در حقیقت محدود کردن قدرت او، و در معنا کفر به احاطه و سعه رحمت اوست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۳۲۰). امام علی (علیه السلام) دومین ویژگی فقیه کامل را نا امید نکردن مردم از رحمت خدا بیان کرده‌اند. عبارت امام علی (علیه السلام) در واقع همان عبارت قرآن با اندک تغییری در ساختار ادبی است. که نفی کلی نامیده می‌شود.

قسمت سوم:

«أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (الأعراف، ۹۹): آیا از مکر خدا خود را ایمن دانستند؟ [با آنکه] جز مردم زیانکار [کسی] خود را از مکر خدا ایمن نمی‌داند.  
 عملیات بینامتنی:

آیه بیان می‌دارد که مردم ایمن از مکر خدا زیانکارانند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸: ۲۵۶) و امام علی (علیه السلام) با بهره‌گیری از همین آیه و با اندک تغییری در ساختار آن، سومین خصلت فقیه کامل را ایمن نکردن مردم از مکر خداوند معرفی نموده‌اند که نفی کلی است.

۲-۲-۲. متن حاضر:

حکمت ۳۱: «وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ»: کسی که مرگ را انتظار می‌کشد در نیکیها شتاب می‌کند.

متن غایب:

«وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» (المؤمنون، ۶۰): و کسانی که آنچه را دارند می‌دهند در حالی که دل‌هایشان ترسان است که به سوی پروردگارشان بازخواهند گشت و «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ أُولَٰئِكَ يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» (المؤمنون، ۶۰): و کسانی که آنچه را دادند می‌دهند در حالی که دل‌هایشان ترسان است که به سوی پروردگارشان بازخواهند گشت، آنانند که در کارهای نیک شتاب می‌ورزند و آنانند که در انجام آنها سبقت می‌جویند.  
 عملیات بینامتنی:

آیه می‌فرماید: کسانی که نهایت تلاش و کوشش را در انجام طاعات به خرج می‌دهند و با این حال دل‌هایشان هراسناک است از اینکه سرانجام به سوی پروردگارشان باز می‌گردند چنین کسانی در خیرات سرعت می‌کنند و از دیگران پیشی می‌گیرند (بابایی، ۱۳۸۲، ۳: ۲۵۷). امام علی (علیه السلام) در بیان خصوصیت کسی که در انتظار مرگ و بازگشت به سوی پروردگار است، سرعت گرفتن در کارهای نیک را به همان

مفهوم، تنها با تغییر در زمان فعل از مضارع به ماضی به کار برده‌اند که نفی جزیی می‌باشد.

۲-۲-۳. متن حاضر:

حکمت ۶۲: « إِذَا حَيْثُ تَحْيِيهِ فَيُحْيِي بِأَحْسَنِ مِنْهَا »: و چون به تو درود گفته شد به صورتی بهتر از آن

درود گو.

متن غایب:

« وَإِذَا حَيْثُ تَحْيِيهِ فَيُحْيِي بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ زُدُّوْهَا » (النساء، ۸۶): و چون به شما درود گفته شد، شما به

بهتر از آن درود گوید یا همان را برگردانید که خدا همواره به هر چیزی حسابرس است.

عملیات بینامتنی:

مقصود از «تحتیت» سلام و هر کار نیکی است (طبرسی، ۵، ۱۳۶۰: ۲۷۵) که هم در آیه و هم در کلام امام (علیه السلام) تنها با تغییر صیغه فعل از حالت جمع به حالت مفرد به یک مفهوم و با یک ساختار به کار رفته است، که نفی جزیی به شمار می‌رود.

۲-۲-۴. متن حاضر:

حکمت ۹۵: «لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَى، وَكَيْفَ يَقِلُّ مَا يَتَقَبَّلُ؟»: هیچ کاری با تقوی اندک نیست، و

چگونه اندک است آنچه که پذیرفته شود.

متن غایب:

« إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ » (المائدة، ۲۷): خدا فقط از تقوایبندگان می‌پذیرد.

عملیات بینامتنی:

کلمه "تقبل" به معنای قبول کردن است، اما نه هر قبولی بلکه قبولی که همراه با عنایت زیاد و اهتمام نسبت به مقبول باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵: ۴۸۶). آیه با اشاره به قبول کردن قربانی یکی از فرزندان آدم و نپذیرفتن از دیگری به معیار پذیرش اعمال تصریح نموده و امام (علیه السلام) با پذیرش این معیار به ارزش والای عمل با اخلاص توجه داده‌اند و عمل اندک با تقوی را بسیار شمرده‌اند. و این در واقع نفی متوازی است.

۲-۲-۵. متن حاضر:

حکمت ۱۰۴: «طَوَّبِي لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبِينَ فِي الآخِرَةِ أُولَئِكَ قَوْمٌ أَخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطِطٍ وَتَرَابِهَا

فِرَاشًا...»: خوشا به حال زاهدان در دنیا و راغبان به آخرت، آنها کسانی هستند که زمین را تخت و خاک را بستر خود قرار دادند.

امام علیه السلام در چهار فراز این حکمت از چهار آیه قرآن بهره برده‌اند. در دو فراز اول با استفاده از واژگان قرآنی و در دو فراز آخر از عبارات و مفاهیم قرآنی، برای معنای مورد نظر خود بهره برده‌اند.

متن غایب:

قسمت اول:

« وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ » (یوسف، ۲۰): و او را به بهای ناچیزی چند درهم فروختند و در آن

بی‌رغبت بودند.

عملیات بینامتنی:

«زاهد کسی است که به آنچه در دست دارد تمایلی نشان نمی‌دهد و آن را به کمترین بها می‌فروشد» (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳ / ۱۹۵). آیه این مفهوم را در داستان یوسف علیه السلام و ماجرای فروش او به کار برده، که او به قیمت ناچیز فروختند. و امام علیه السلام آن را به عنوان صفتی ارزشمند برای انسان در برابر دنیا به کار برده‌اند.

قسمت دوم:

« إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ » (التوبة، ۵۹): و ما به خدا مشتاقیم.

عملیات بینامتنی:

قرآن کریم این عبارت را برای کسانی که در تقسیم صدقات بر پیامبر صلی الله علیه و آله عیب می‌گیرند به کار برده و فرمود: اگر به آن راضی باشند و بگویند: ما روی شوق را به درگاه خدا می‌بریم تا از فضل خویش بر ما گشایش دهد و ما را از مالهای مردم بی‌نیاز سازد برای آنها بهتر است (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۱: ۱۲۸). و امام علیه السلام با تبدیل شوق به درگاه خدا، به شوق به آخرت در مقابل زهد در دنیا، آن را به عنوان دومین خصلت نیکوی انسان در دنیا به کار برده‌اند.

قسمت سوم:

« وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ سِطًا » (نوح، ۱۹): و خدا زمین را برای شما فرش ساخت.

عملیات بینامتنی:

آیه می‌فرماید: خداوند زمین را برای شما مبسوط و وسیع قرار داد که بتوانید بر آن راه روید و در آن

مستقر و ثابت باشید (طبرسی، ۱۳۶۰، ۲۵: ۳۴۶). امام (علیه السلام) نشانه زاهدین در دنیا و راغبین به آخرت را پرهیز از تجملات دنیوی و نشستن و خوابیدن بر روی زمین بیان نموده‌اند، که به کار بردن مفهوم قرآنی در معنایی نو و تازه، مطابق با هدف گوینده است.

قسمت چهارم:

« الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا » (البقرة، ۲۲): همان که زمین را برای شما فرش و آسمان را

بنایی قرار داد.

عملیات بینامتنی:

فرش جمع فرش است و در اینجا کنایه از زمین می‌باشد، قرآن کریم می‌فرماید: خدا زمین را برای شما همانند فرش گسترده است (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱: ۸۸). و امام (علیه السلام) می‌فرماید: زاهدان دنیا و راغبان آخرت خاک را فرش خود قرار می‌دهند.

در هر چهار فراز بازآفرینی مفاهیم و واژگان قرآنی در هدف مورد نظر است که از نوع نفی کلی می‌باشد.

۲-۲-۶. متن حاضر:

حکمت ۱۵۰: «لَا تُكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بَعِيرِ عَمَلٍ»: از کسانی نباش که بدون عمل صالح به آخرت

امیدوار است.

متن غایب:

« فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا » (الکهف، ۱۱۰): پس هر کس به لقای پروردگار خود

امید دارد باید به کار شایسته بپردازد.

عملیات بینامتنی:

آیه می‌فرماید: کسانی که به امید پاداش خدا هستند و به قیامت معتقدند، از روی اخلاص و برای تقرب به ذات پاکش کوشش کنند (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۵: ۱۳۸). و امام (علیه السلام) با نهی از امید بدون عمل، معنای آیه را با تغییر در ساختار به شکلی نو تأکید فرموده‌اند. رابطه دو متن از نوع نفی متوازی است.

۲-۲-۷. متن حاضر:

حکمت ۲۲۸: « مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ كَانَتْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا »: و آن کس که

قرآن بخواند و وارد آتش جهنم شود حتماً از کسانی است که آیات الهی را به ریشخند گرفته است.

متن غایب:

« ذَلِكُمْ بِأَنكُم أَخَذْتُم آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا » (الجاثية، ۳۵): این بدان سبب است که شما آیات خدا را

به ریشخند گرفتید.

عملیات بینامتنی:

آیه به علت مستحق شدن عده ای برای عذاب جهنم اشاره می کند و سه علت برای آن ذکر می کند که یکی از آنها استهزاء دین حق است (فخررازی، ۱۴۲۰، ۲۷: ۶۸۲). می فرماید: این عذابی که بر سرتان آمد به سبب این بود که شما آیات خدا را سخریه می دانستید، و به استهزای آن می پرداختید، و نیز بدین سبب بود که زندگی دنیا شما را مغرور کرد و به آن دل بستید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۲۷۵). امام علیه السلام نیز همین مفهوم را در قالب همین الفاظ با ساختاری دیگر یادآوری نموده اند که از نوع نفی متوازی است.

۲-۸. متن حاضر:

حکمت ۲۴۲: « اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التَّقَىٰ وَ إِنْ قَلَّ »: از خدا بترس هر چند اندک.

متن غایب:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ » (آل عمران، ۱۰۲): ای کسانی

که ایمان آورده اید از خدا آن گونه که حق پروا کردن از اوست پروا کنید و زینهار جز مسلمان نمیرید.

عملیات بینامتنی:

تقوای خدای سبحان عبارت است از اینکه، خدای تعالی اطاعت بشود و معصیت نشود. و حق تقوی عبارت است از عبودیت خالص، عبودیتی که مخلوط با انانیت و غفلت نباشد. پرستش خدای تعالی فقط بدون اینکه مخلوط باشد با پرستش هوای خویش، و یا غفلت از مقام ربوبی. و چنین پرستشی عبارت است از اطاعت بدون معصیت و شکر بدون کفران، و یاد دائمی بدون فراموشی، و این حالت همان اسلام حقیقی است البته درجه عالی از اسلام (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳: ۵۶۹). امام علیه السلام با در نظر گرفتن سختی حق تقوی که به راحتی قابل دستیابی نیست مردم را به تلاش برای دستیابی به هر میزان از تقوی که در فرد قابل تحقق است توصیه نموده اند، و به این مهم پرداخته اند که اگر حق تقوی برای کسی میسر نیست ناامید نباشند و از تقوی به طور کلی دست نکشند و هر اندازه که میسر بود در بدست آوردن مقام تقوی بکوشند، هر چند اندک! پس رابطه دو متن در قواعد بینامتنی نفی کلی است.

### ۲-۳. روابط بینامتنی مضمون:

در این نوع از روابط، مؤلف متن غائب را به صورت غیر مستقیم در متن حاضر با همان مضمون به کار برده است؛ با استفاده از معنای آن، متن خود را در همان مفهوم به کار برده است. در اینگونه از روابط بینامتنی نویسنده یا گوینده با الهام گرفتن از آیه‌ای قرآنی و یا قصیده یا متن ادبی، پس از دریافت مضمون، آن را با الفاظ و تعابیر خود بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که در متن حاضر، لفظ محسوسی و یا ذکر صریحی از آیه قرآن و یا متن ادبی دیده نمی‌شود. سخنان حضرت علی علیه السلام سرشار از این نوع روابط بینامتنی است چرا که قرآن با تمام وجود او عجین شده است و او روح و جان قرآنی دارد طبیعی است که سخنش رنگ و بوی قرآنی داشته باشد (قائمی، ۱۳۸۸: ۲۴۱).

### ۲-۳-۱. متن حاضر:

حکمت ۷ نهج البلاغه: «أَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ نُصَبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجَلِهِمْ» : و کردار بندگان در دنیا، فردا در پیش روی آنها جلوه‌گر است.

### متن غایب:

« وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا » (الکهف، ۴۹): و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند. و « يَوْمَ نَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ » (آل عمران، ۳۰): روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می‌بیند. و « وَتُؤْتَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يَظْلُمُونَ » (النحل، ۱۱۱): و هر کس به آنچه کرده، بی کم و کاست پاداش می‌یابد و بر آنان ستم نمی‌رود.

### عملیات بینامتنی:

از این آیات که به شرح احوال قیامت می‌پردازد، برمی‌آید که «آنچه را حاضر نزد خود می‌یابند خود اعمال است، که هر یک به صورت مناسب خود مجسم می‌شود نه کتاب اعمال و نوشته شده آنها» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۴۵۲). امام علیه السلام با پذیرش این عقیده، به بیان همین مضمون در قالب الفاظی نو پرداخته‌اند. از دنیا به عاجل و از آخرت به آجل تعبیر کرده و حاضر یافتن اعمال در قیامت را با تعبیر جلوه‌گر بودن آن در پیش روی آنها بیان فرموده‌اند. که از نوع بینامتنی مضمون و مطابق با قاعده نفی متوازی است.





بشناسید و امر اجتماعتان و مواصلات و معاملاتتان بهتر انجام گیرد. چون اگر فرض شود که مردم همگی یک جور و یک شکل باشند و نتیجتاً یکدیگر را نشناسند، رشته اجتماع از هم می‌گسلد، و انسانیت فانی می‌گردد. پس غرض از این که مردم را شعبه شعبه و قبیله قبیله کرد این بود، نه اینکه به یکدیگر تفاخر کنند، تفاخر به انساب، و تفاخر به پدران و مادران (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۴۸۸). امام (علیه السلام) با درک، هضم، و باور کامل به این مفهوم کارایی انساب را عملاً رد نموده و تنها عامل پیش برنده آدمی را عمل وی معرفی می‌نمایند که اشاره و توضیحی است درباره قسمت پایانی آیه که «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». چنانچه روشن است تقوی نه با انساب و اجداد بلکه تنها با عمل فرد سنجیده می‌شود. و امام (علیه السلام) با تأسی از آیه در واقع راه رسیدن به سعادت و تقوای الهی را عمل شخص معرفی نموده‌اند. واقع امام (علیه السلام) همان مفهوم را در الفاظی نو بیان نموده‌اند.

همچنین اشاره دارد به آیات فراوانی که فرد را تنها با اعمالش می‌سنجد: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» (المدثر، ۳۸): هر کسی در گرو دستاورد خویش است. و «كُلُّ أَمْرٍ إِذٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ» (الطور، ۲۱): هر کسی در گرو دستاورد خویش است. و «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (النجم، ۳۹): اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست. و «فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (المؤمنون، ۱۰۱): پس آن گاه که در صور دمیده شود، آن روز میانشان نسبت خویشاوندی وجود ندارد، و از یکدیگر نمی‌پرسند. و «لَنْ نُنْفِخَهُمْ أَنْ حَامِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُفْصَلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيْرٌ» (المتحنه، ۳): روز قیامت نه خویشان شما و نه فرزندانان هرگز به شما سود نمی‌رسانند. [ خدا ] میانتان فیصله می‌دهد و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

#### عملیات بینامتنی:

«آیه بیان می‌دارد که هر نفسی در گرو است، با آنچه که کرده، و یا به سبب آنچه کرده، و یا در مقابل آنچه کرده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰: ۱۵۱) یعنی اعمال هر کسی ملازم و همراه اوست، و هرگز از او جدا نمی‌شود، خواه عمل نیک باشد یا بد (مکارم شیرازی، ۴: ۵۶۲) و انسان پاداشی جز پاداش عمل خودش را ندارد، و پاداش عمل دیگری را به او نمی‌دهند (طبرسی، ۱۳۶۰، ۲۳: ۴۱۰). و در قیامت همه اسباب که یکی از آنها انساب است از کار می‌افتد و دیگر انساب اثر و خاصیتی ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵: ۹۹). و هیچ خویشاوندی از خویشاوندی اش بهره‌مند نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹: ۳۹۳). امام

ﷺ با در نظر داشتن و پذیرفتن همین معانی و تأکید بر همین مفاهیم در قالب واژگانی متفاوت، همین مضمون را دوباره خلق نموده و فرمودند: تنها عامل مؤثر در سرنوشت آدمی عمل اوست نه نسب او. که طبق قواعد بینامتنی نفی متوازی است.

۲-۳-۴. متن حاضر:

حکمت ۳۳: «كُنْ سَخِيًّا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقَدِّرًا» (۴۴۸) و «لَا تَكُنْ مُقْتَرًا»: بخشنده باش اما زیاده روی نکن، در زندگی حسابگر باش اما سخت گیر نباش. دو فراز این کلام به دو آیه از قرآن اشاره دارد.

متن غایب:

قسمت اول:

«وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا» (الإسراء، ۲۶): و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه مانده را و ولخرجی و اسراف مکن. عملیات بینامتنی:

تبذیر انفاق در غیر حق (شادلی، ۱۴۱۲، ۴: ۲۲۲۳) و یا به معنای پاشیدن با اسراف است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳: ۱۱۲) که قرآن کریم از آن نهی کرده است. امام ﷺ نیز در همین راستا و با همین واژه در قالبی دیگر همین مفهوم را بازآفرینی نموده‌اند.

قسمت دوم:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (الفرقان، ۶۷): و کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو حد وسط را برمی‌گزینند.

عملیات بینامتنی:

قتر و إقتار ضد اسراف است، و اسراف زیاد هروی و افراط (در هر کاری است) بخصوص در انفاق و بخشش. خداوند مؤمنان را به میانه روی و اقتصاد که حالتی است میان افراط و تفریط توصیف و ستایش کرده است (طبرسی، ۱۳۷۷، ۴: ۳۸۳). امام (ع) نیز از سخت‌گیری نهی نموده و با جمع هر دو جمله به میانه‌روی و رعایت حد وسط، توصیه فرموده‌اند که درواقع همان دستوری است که قرآن به صراحت بدان فرمان داده است. رابطه در هر دو فراز نفی متوازی است.

۲-۳-۵. متن حاضر:

حکمت ۳۷: «أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خُلِقَ أَمْرُ وَعَبَا فَيَلْهُو وَلَا تَرْكُ سُدَّيْ فَيَلْغُو»: ای مردم! از خدا بترسید، هیچ کس بیهوده آفریده نشده تا به بازی پردازد، و او را به حال خود وانگذاشته‌اند تا خود را سرگرم کارهای بی‌ارزش نماید.  
دو فراز این حکمت برگرفته از دو آیه قرآن می‌باشد.

متن غایب:

قسمت اول:

«أَلْحَسِبُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (المؤمنون، ۱۱۵): آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟

عملیات بینامتنی:

عَبَثًا در آیه حال است، یعنی: عابثین، یا مفعول له، یعنی: ما خلقناکم للعبث، خداوند می‌فرماید: ما با خلق شما حکمتی داشتیم و آن عبادت، و طاعت، و ترک معصیت است (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳: ۲۰۶). پس به ناچار به سرای دیگر باز خواهید گشت. امام (علیه السلام) از همین مفهوم برای توصیه و ترغیب به تقوی بهره گرفته‌اند.

قسمت دوم:

«أَلَيْسَ الْإِنْسَانُ أَنْ يَشْرَكَ سُدَّيْ» (القیامة، ۳۶): آیا انسان پندارد که بیهوده رها می‌شود؟! عملیات بینامتنی: آیه یادآوری می‌کند که انسان برای تکلیف و عبادت خلق شده است، و بر آن توانا است (طوسی، بی تا، ۱۰: ۲۰۳). امام (علیه السلام) نیز با قبول و بیان این آموزه قرآنی زمینه را برای امر به تقوی که در ابتدای کلام بود فراهم نموده‌اند. بدین صورت که آدمی بیهوده و رها آفریده نشده که به بازی و سرگرمی پردازد پس تقوی داشته باشید چرا که تلاش برای رسیدن به تقوای الهی لازمه زندگی هدفمند آدمی است. رابطه دو متن نیز در هر دو فراز طبق قاعده نفی متوازی است.

۲-۳-۶. متن حاضر:

حکمت ۷۸: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَحْيِيرًا وَنَهَاهُمْ تَحْذِيرًا وَكَلَّفَ يَسِيرًا وَلَمَّا يَكْلِفُ عَسِيرًا وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا»: خداوند سبحان بندگان خود را در حالی که دارای اختیار هستند، امر فرمود و با

ترساندن نهی فرمود. خداوند آنچه را آسان است تکلیف فرموده و کار دشوار را تکلیف قرار نداده است و در قبال کار اندک پاداش فراوان عنایت می‌کند. هر فراز این کلام برگرفته از آیه‌ای قرآنی است.

متن غایب:

قسمت اول:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره، ۲۵۶): در دین هیچ اجباری نیست.

«اکراه به معنی اجبار است، که کسی را وادار کنند بر فعلی که بدون اختیار از او صادر گردد. این آیه دلیل روشنی است بر ردّ جبریه که گفته اند انسان در قبول اسلام یا کفر یا عبادات و معاصی و سایر افعال مجبور است، خداوند کسی را اکراه و اجبار نفرموده. هر که قبول نمود با اختیار خود قبول نموده و هر که ردّ نمود با سوء اختیار خود رد کرد» (طیب، ۱۳۷۸، ۳: ۱۹). امام (علیه السلام) همین مفهوم را در قالب کلماتی دیگر بیان فرموده‌اند.

قسمت دوم:

«وَيَحْذَرُكَ اللَّهُ تَنَفُّهُ» (آل عمران، ۲۸ و ۳۰): و خداوند شما را از خود می‌ترساند.

عملیات بینامتنی: خدای رحمان این عبارت را در ادامه نهی از دوستی با کافران بیان فرموده است. امام (علیه السلام) نیز در همین معنا ترساندن را وسیله‌ای برای نهی‌های الهی معرفی نمودند.

قسمت سوم و چهارم:

متن غایب:

«يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره، ۱۸۵): خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما

دشواری نمی‌خواهد.

عملیات بینامتنی:

این آیه قاعده بزرگی در همه تکالیف اسلام است، و آن آسانی است، سختی و مشقتی در آن نیست. راحتی‌ای که همه فرایض و تکالیف را در بر می‌گیرد، و در همه ابعاد جریان دارد، و اراده خدا بر راحتی بندگان مومنش تعلق گرفته نه بر سختی آنها (شاذلی، ۱۴۱۲، ۱: ۱۷۲). امام (علیه السلام) نیز همین معنا را درباره تکالیف الهی به کار برده‌اند که جزئی از همین قاعده کلی و با همان واژگان می‌باشد.

### قسمت آخر:

« مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَلِهَا » (انعام، ۱۶۰): هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن خواهد داشت. و آیات بسیاری که برای اهل ایمان و عمل صالح، پاداشهای فراوانی چون: بهشت جاودان با تمام نعمتهایش، دوری از خوف و اندوه، مغفرت و اجر عظیم (مائده، ۹)، سرانجام نیکو (رعد، ۲۹)، باغهای فردوس (کهف، ۱۰۷)، محبت در دلها (مریم، ۹۶)، رزق کریم (حج، ۵۰)، پاداش بی پایان (فصلت، ۸)، فضل عظیم (شوری، ۲۲)، دخول در رحمت الهی (جاثیه، ۳۰) و... بیان نموده است.

### عملیات بینامتنی:

امام (علیه السلام) با در نظر داشتن همه این پاداشها برای ایمان و عمل صالح در یک عبارت به طور خلاصه و کاربردی فرمودند: و در عوض چیز اندک پاداش فراوان عطا می‌کند. رابطه در همه فرازاها از نوع نفی متوازی است.

### ۲-۳-۷. متن حاضر:

حکمت ۲۰۳: « أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِنَّ قُلُوبَكُمْ لَمَعَهُ وَإِنْ أَنْصَرْتُمْ عَلَيْهِمْ وَبَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِنَّ هَرَبَتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ »: ای مردم از خدایی بترسید که اگر سخنی گویند می‌شنود، و اگر پنهان دارید می‌داند، و برای مرگی آماده باشید که اگر از آن فرار کنید شما را می‌یابد. هر یک از سه فراز این کلام به آیاتی از قرآن اشاره دارد.

### متن غایب:

### قسمت اول:

« لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ » (آل عمران، ۱۸۱): مسلماً خداوند سخن کسانی را که گفتند: « خدا نیازمند است و ما توانگریم » شنید. و « قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ » (المجادلة، ۱): خدا گفتار کسی را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می‌کرد شنید و خدا گفتگوی شما را می‌شنود زیرا خدا شنوای بیناست.

### عملیات بینامتنی:

آیات فراوانی از قرآن صفت سمیع را برای خداوند متعال بیان می‌کند. و این دو آیه به طور خاص به شنوایی خدا برای تک تک گفتگوها به طور خاص تصریح می‌کند. امام (علیه السلام) نیز با توجه دادن به همین صفت خداوند، به رعایت تقوی امر نمودند.

### قسمت دوم:

« يَعْلَمُ مَا يَسْرُونَ وَ مَا يَغْلِبُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ » (هود، ۵): آنچه را نهفته و آنچه را آشکار می‌دارند می‌داند زیرا او به اسرار سینه‌ها داناست. و «أَسْرُوا قَوْلَكُمْ وَأَجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (الملك، ۱۳): و سخن خود را پنهان دارید یا آشکارش نمایید در حقیقت وی به راز دلها آگاه است.

### عملیات بینامتنی:

آیات به علم خدا به آشکار و نهان تصریح نموده، و امام (علیه السلام) با بیانی دیگر علم خداوند به امور پنهان را برای ترغیب به تقوی گوشزد نمودند.

### قسمت سوم:

« أَيَّمَا كُوْنُوا يَدْرِكِكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّسَيِّعٍ » (النساء، ۷۸): هر کجا باشید شما را مرگ درمی‌یابد هر چند در بُرجهای استوار باشید. و «قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذْ لَأَلَّا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (الأحزاب، ۱۶): بگو: «اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید هرگز این گریز برای شما سود نمی‌بخشد، و در آن صورت جز اندکی برخوردار نخواهید شد».

### عملیات بینامتنی:

آیه گریزناپذیر بودن مرگ را بیان می‌کند و امام (علیه السلام) با بیان این واقعیت به آماده شدن مردم برای آن فرا می‌خوانند. رابطه بین دو متن در هر سه قسمت نفی متوازی است، چرا که در هر سه قسمت متن پنهان پذیرفته شده و از آن برای معنای مورد نظر و هم راستا با متن پنهان استفاده شده است.

### ۲-۳-۸. متن حاضر:

حکمت ۲۸۹: «... وَكَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ [مَا يَقُولُ] وَلَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ... فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ قَالَتْ مَوْهَاتُ تَنَافَسُوا فِيهَا...»: آنچه عمل می‌گفت و بدانچه عمل نمی‌کرد چیزی نمی‌گفت... پس بر شما باد روی آوردن به اینگونه از ارزشهای اخلاقی، و با یکدیگر در کسب آنها رقابت کنید.

### متن غایب:

### قسمت اول:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ » (الصف، ۳): ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.

## عملیات بینامتنی:

آیه در مقام سرزنش کسانی است که به گفته‌های خود عمل نمی‌کنند (بابی، ۱۳۸۲، ۲: ۱۷۰) و امام (علیه‌السلام) با در گرفتن زشتی این عمل در بیان فضیلت یکی از دوستان خود که در صدد بیان فضایل اخلاقی او برای الگو گرفتن سایرین هستند، عمل به گفته‌ها، و سخن با عمل را از صفات اخلاقی بارز وی شمرده و همگان را به روی آوردن به این خصلت پسندیده دعوت نمودند.

## قسمت دوم:

« وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ » (الفتح، ۲۶): و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت. و « وَفِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ » (المطففين، ۲۶): و در این مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند.

## عملیات بینامتنی:

آیه اول ملازم نمودن یاران پیامبر در صلح حدیبیه به تقوی را بیان می‌کند و امام (علیه‌السلام) با همان واژه در ساختار دیگر ملازم شدن همگان به خصلت‌های نیکوی دوست خود، که از مصادیق تقوی به شمار می‌رود را سفارش نموده‌اند. در آیه دوم "تنافس" به معنای مسابقه است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰: ۳۹۳). و به پیشی گرفتن و مسابقه برای رسیدن به نعمت‌های بهشتی تشویق می‌نماید. و امام (علیه‌السلام) به وسیله همین واژه با شکلی دیگر و به همان حالت دستوری، رقابت برای دستیابی به صفات اخلاقی نیکوی بیان شده را سفارش نمودند. که به کار بردن واژگان قرآنی با همان معنا برای مفهومی تازه و نفی کلی می‌باشد.

## ۲-۳-۹. متن حاضر:

حکمت ۴۳۵: « مَا كَانَ اللَّهُ إِعْزَ وَجَلًا لِيَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَيَغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ وَلَا يَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَيَغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْإِجَابَةِ وَلَا يَفْتَحَ عَلَيْهِ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَيَغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ »: خدا چنین نیست که در شکرگذاری را بر بنده‌ای بگشاید و در نعمت‌ها را بر او ببندد، و در دعا را بر روی او باز کند و در اجابت را بر او ببندد، و در توبه کردن را باز گذارد و در آمرزش را بر او ببندد.

## متن غایب:

## قسمت اول:

« وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ » (ابراهیم، ۷): و آن گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید شما را افزون خواهیم کرد.



عملیات بینامتنی:

آیه سنت زیاد شدن اموال با شکرگذاری را بیان کرده است. و امام علیه السلام همین معنا را با الفاظی تازه و در قالبی نو بیان نموده‌اند.

قسمت دوم:

« وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ » (غافر، ۶۰): و پروردگارتان فرمود: « مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

عملیات بینامتنی:

آیه اجابت دعاها را تضمین نموده است. و امام علیه السلام در قالب الفاظی متفاوت قطعی بودن اجابت دعاها را که مضمون آیه است، متذکر شده‌اند.

قسمت سوم:

« وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ » (الشوری، ۲۵): و اوست کسی که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و از گناهان درمی‌گذرد.

عملیات بینامتنی:

آیه به قابل التوب بودن خداوند و در گذشتن از گناه توبه کنندگان تصریح نموده است. و تشویقی است برای کسی که اراده توبه و بازگشت از گمراهی نموده است (شاذلی، ۱۴۱۲، ۵: ۳۱۵۵). می‌فرماید: هر چند گناهان بندگان بزرگ باشد خداوند گناهان آنان را می‌بخشد (طبرسی، ۱۳۶۰، ۲۲: ۱۳۶). و امام علیه السلام با همین ذهنیت، قطعی بودن بخشش توبه کنندگان را در قالب الفاظی نو نوید داده‌اند. رابطه متن حاضر و غایب در هر سه فراز نفی متوازی است.

۲-۳-۱۰. متن حاضر:

حکمت ۳۶: مَنْ أَطَالَ الْأَمْلَ أَسَاءَ الْعَمَلِ: کسی که آرزوهایش طولانی است کردارش نیز ناپسند است.

متن غایب:

ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (الحجر، ۳): بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو سرگرمشان کند پس به زودی خواهند دانست.

متن حاضر:

حکمت ۴۲: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَدْخُلُ بِصِدْقِ النَّيَّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ شِئَاءٍ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ: خدای سبحان

به خاطر نیت راست و درون پاک هر کس از بندگان را که بخواهد وارد بهشت خواهد کرد

متن غایب:

يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (الإنسان، ۳۱): هر که را خواهد به رحمت خویش

درمی‌آورد و برای ظالمان عذابی پردرد آماده کرده است.

عملیات بینامتنی:

آیه می‌فرماید خداوند هر کسی را که بخواهد داخل در رحمت خود می‌کند. و نمی‌خواهد مگر داخل کردن کسی را که ایمان آورد و تقوی پیشه کند و گروه دیگر برایشان عذاب مهیاست. این آیه سنت خدای تعالی را که در بندگان از حیث سعادت و شقاوت جاری است بیان نموده، و می‌فهماند که سنت خدای تعالی در بندگان يك سنت بی حساب و ناشی از جهالت نیست، بلکه او با هر يك از دو طایفه طوری عمل می‌کند که شایسته آن هستند، و به زودی هر دو طایفه را به حقیقت آنچه می‌کردند آگاه می‌سازد (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص: ۲۳۰). امام (علیه السلام) جمله يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ را با اندکی دخل و تصرف به شکل يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ عِبَادَةَ الْجَنَّةِ با همان مفهوم برای تفسیر و تبیین آیه که من يشاء چه کسانی هستند به کار برده‌اند و توضیح می‌دهند که من يشاء مورد اشاره با صدق نیت و درون پاک لایق مقام من يشاء پروردگار می‌شوند و چنین نیست بی حساب و کتاب صورت گیرد.

نتیجه

از آنچه گذشت مشخص گردید که آبشخور اصلی و اساس کلام حضرت علی (علیه السلام) به عنوان قرآن ناطق و ملهم به حقایق و معارف قرآنی، از نظر لفظی و معنایی، متن قرآن است. قرآن کریم به عنوان متن غایب در حکمت‌های نهج البلاغه از پردازش کاملاً مطلوبی برخوردار بوده و در اغلب موارد حضوری آشکار و بی‌واسطه در سخنان امام علی (علیه السلام) دارد. امام (علیه السلام) در بهره‌گیری از قرآن کریم به صورت مستقیم و عینی محدود نمانده و با ایجاد تعدیلات و تغییرات جرئی یا کلی در متن غایب و یا حتی با برقراری ارتباط معنایی و مضمونی به مقتضای مقام سخن به ارائه مفاهیم و اهداف قرآنی در قالبی متفاوت پرداخته‌اند. این ارتباط غالباً آگاهانه و در راستای تأیید کلام متن غایب است و امام علی (علیه السلام) به خوبی توانسته‌اند میان متن پنهان و متن حاضر سازش ایجاد نموده و از معانی آن به نیکویی در کلام خود بهره‌مند گردند. اکثر روابط بینامتنی موجود در حکمت‌های مد نظر به گونه‌ایست که امام (علیه السلام) متن قرآنی را در فضایی جدید و برای مصداق و دلالتی جدید به کار گرفته‌اند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. احمدی، بابک، ۱۳۸۰ش، *ساختار و تأویل متن (نشانه‌شناسی و ساختار گرای)*، تهران: نشرمرکز.
۲. آلن، گراهام، ۱۳۸۰ش، *بینامتنیت*، ترجمه: پیام یزدان جو، تهران: نشرمرکز.
۳. بابایی، احمد علی، ۱۳۸۲ش، *برگزیده تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴. بروئل، پیرو، و همکاران، ۱۳۷۱ش، *تاریخ ادبیات فرانسه*، ترجمه: نسرین خطاط و مهوش قویمی، تهران: سمت.
۵. بین، مایکل، ۱۳۸۰ش، *لکان، دریدا، کریستوا*، ترجمه: پیام یزدانجو، نشرمرکز.
۶. تمیمی، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، *دراسة التجلی البنی القرآن فی الخطاب العربی المعاصر*، بیروت: دارالکتب العربی.
۷. راستگو، سید محمد، ۱۳۸۵ش، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران: سمت.
۸. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی.
۹. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، ۱۴۱۲ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار الشروق.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمد حسین، ۱۳۷۴ش، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷ش، *تفسیر جوامع الجامع*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰ش، *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، تهران: فراهانی.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸ش، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: اسلام.
۱۵. عزام، محمد، ۲۰۰۱م، *النص الغایب*، دمشق: اتحاد الکتب العربی.
۱۶. قائمی نیا، علیرضا، ۱۳۸۹ش، *بیولوژی نص*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. قائمی، مرتضی، ۱۳۸۸ش، *سیری در زیباییهای نهج البلاغه*، قم: ذوالقربی.
۱۸. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۳۶ش، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: علمی.

- ۱۹ . کریستوا، ژولیا، ۱۳۸۱ش، *کلام، مکالمه و رمان*، ترجمه: پیام یزدان جو، تهران: نشر مرکز.
- ۲۰ . مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ۲۱ . موسی، خلیل، ۲۰۰۰م، *قرآناات فی الشعر العربی الحدیث والمعاصر*، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- ۲۲ . نامور مطلق، بهمن، ۱۳۹۰ش، *درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها*، تهران: سخن.
- ۲۳ . وعده‌الله، لیدیا، ۲۰۰۵م، *التناص المعرفی فی شعر عزالدین المناصره*، دار المنذلاوی

## مقالات

- ۲۴ . امانی، رضا، نبی احمدی، محمد، شادمان، یسرا، ۱۳۹۲ش، بررسی چگونگی ارتباط قرآن و شعر جاهلی با رویکرد بینامتنیت، *مطالعات ادبی قرآنی*، شماره ۱.
- ۲۵ . حلبی، احمد طعمه، ۲۰۰۷م، اشکال التناص الشعری، *شعرالبیانی نمودجاً*، شماره ۴۳.
- ۲۶ . ساسانی، فرهاد، ۱۳۸۴ش، تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن، *مجله زبان و زبان شناسی*.
- ۲۷ . شعیری، حمیدرضا؛ رحیمی جعفری، مجید؛ مختاباد امرایی، سیدمصطفی، ۱۳۹۰ش، از مناسبات بینامتنی تا مناسبات بینارسانه‌ای، *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، شماره ۲.
- ۲۸ . عباس زاده، حمید، ۱۳۸۹ش، اقتباس‌های قرآنی در نهج البلاغه، *فصلنامه مطالعات تفسیری*، شماره ۱.
- ۲۹ . فدوی، طیبه، باوان چوری، مسعود، ولرستانی، نرگس، ۱۳۹۲ش، بینامتنیت قرآنی در شاهنامه فردوسی، *مجله مطالعات انتقادی ادبیات*، شماره ۲.
- ۳۰ . قائمی، مرتضی، ۱۳۹۰ش، بینامتنی قرآنی در مقامات ناصیف یازجی، *دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن*، شماره ۵.
- ۳۱ . لوشن، نورالهدی، ۱۴۲۲ق، التناص بین التراث و المعاصر، *مجله جامعه ام‌القری لعلوم الشریعة واللغة العربیة و آدابها*، شماره ۱۱.
- ۳۲ . مسبوق، سیدمهدی، ۱۳۹۲ش، روابط بینامتنی قرآن با خطبه‌های نهج البلاغه، *دوفصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، شماره ۲۰.
- ۳۳ . مسبوق، سیدمهدی، و حسین بیات، ۱۳۹۱ش، روابط بینامتنی قرآن با نامه سی و یکم نهج البلاغه، *مشکات*، شماره ۱۱۴.

۳۴ . میرزایی، فرامرز و واحدی، ماشاالله، ۱۳۸۸ش، روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر، نشریه  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۵.



